

فصلنامه علمی- پژوهشی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی»

شماره بیست و دوم، پاییز ۱۳۹۰: ۷۱-۵۳

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۰۷/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۰۲/۱۲

بررسی و تحلیل زبانی، ادبی و محتوایی نعت نبی اکرم در خمسه نظامی

زینب نوروزی*

چکیده

نعت پیامبر یکی از شگردهای ادبی است که در دوره‌های مختلف شعر فارسی به دلیل اعتقاد و ایمان شعرا تا به امروز رواج یافته است. نظامی نیز در ابتدای منظومه‌های عاشقانه خود در این باره تمام احساسات زیبایی شناسانه خود را در توصیف پیامبر به کار می‌گیرد. او با استناد به آیات و احادیث و معرفی شخصیت والای محمد و مقایسه او با سایر انبیا و توصیف منش و اخلاق نیکوی محمد، مدایح محمدی را سروده است و تمام مثنوی‌های خود را با نام پیامبر زینت داده است. در این مقاله جنبه‌های محتوایی نعت در خمسه نظامی بررسی گردیده و از آن جا که این مضمون در مدایح نظامی دست مایه آفرینش ادبی شده است، به ویژگی‌های ادبی و هنری نعت‌ها نیز پرداخته شده است. وی در این مدیحه‌ها اسلوب خاص خود را دارد و همچنان از ترکیبات بدیع و عبارات سلیس و تلمیحات و تصاویر خیال برای مدح استفاده می‌کند. البته این مدایح فقط بستری برای آفرینش آرایه‌ها و ایماژها نیست؛ بلکه اندیشه‌های کلامی و غیر کلامی شاعر درباره پیامبر را نیز نشان می‌دهد.

واژه‌های کلیدی: خمسه نظامی، نعت، پیامبر، نور محمدی، حقیقت محمدیه.

مقدمه

اغلب شعرا و نویسندگان در نعت حضرت محمد و مرتبه و منزلت وی سخن گفته اند. «کمتر شاعری را می‌توان یافت که قصیده یا ترکیب و ترجیعی را در ستایش پیامبر اسلام^(ص) و ائمه معصومین نسروده باشد. و چنین به نظر می‌رسد که شاعران این کار را زکات طبع و قریحه خود به شمار می‌آوردند و از گزاردن آن به عنوان یک وظیفه محتوم دینی غفلت نداشتند» (صفا، ۱۳۶۶: ۶۲۲).

برای نظامی نیز محمد^(ص) نماد تمام زیبایی‌های معشوق و غایت هستی است. او در پنج نعت پی در پی در مخزن الاسرار و نعت‌هایی نیز در سایر منظومه‌هایش، به شکلی هنرمندانه و ادبی به توصیف شخصیت و مقامات پیامبر اکرم می‌پردازد. البته نظامی تنها در پی توصیف و معرفی شخصیت پیامبر نیست؛ بلکه با آفرینش هنرمندانه، عواطف عاشقانه و عمیق خود نسبت به پیامبر را به مخاطبان منتقل می‌کند و آن چنان پرشور از پیامبر سخن می‌گوید که گویی عنان مرکب اندیشه را در جاده خیال‌رها می‌سازد تا بتواند از اوج روحانیت و معنویت رسول اکرم سخن بگوید. او سعی کرده حقیقت وجودی محمد^(ص)، تجربه عرفانی پیامبر در معراج و سایر نظریه‌پردازی‌ها حول شخصیت پیامبر را در قالب ادبی و به شکلی قابل فهم در ذهن در آورد. این جاست که به یاری زبان و شعر، شخصیت پیامبر از قالب تاریخی به قالب نمادین و اسطوره‌ای و رازآمیز در می‌آید. تصویرآفرینی‌ها و خیال‌پردازی‌های نظامی درباره شخصیت حضرت محمد منشأ بسیاری از تقلیدها و الهام بخش دیگر شاعران مقلد نظامی شده است. شاعر در سرایش مدیحه‌ها از ماجراهای تاریخی زندگی پیامبر و نیز زندگی پیامبران پیشین و برتری پیامبر بر آنان، اشاره به دین اسلام و برتری آن بر ادیان دیگر، معجزات، مقامات معنوی حضرت، مرکزیت وجود مبارک پیامبر در هستی و... استفاده می‌کند و به طور کلی در مدایح - مانند سایر اشعارش - مایه‌های غزلی، حکمی، عرفانی، اخلاقی نیز دیده می‌شود.

در مدایح پیامبر دو فضای زمینی و آسمانی به هم می‌پیوندند؛ از یک سو محمد فردی است که در بین مردمان مبعوث شده، با آنان زیسته، انسان است و شاعر این شخصیت را توصیف می‌کند، همان گونه که معشوقی زمینی را وصف می‌کند، از سوی دیگر این فرد به معراج می‌رود، اولین مخلوق پروردگار است، معجزاتی دارد، فرشتگان خاک درگاه و تسلیم امرش هستند. همین ویژگی‌ها باعث می‌شود، خواننده در همراهی با نعت و مدح پیامبر، جنبه‌های مادی و فرامادی و متافیزیکی را با هم ببیند. مخاطب در هم تنیدگی روح آسمانی محمد و تعلقات زمینی اش را حس می‌کند.

نظامی به عنوان یک شاعر عارف و مسلمان به نعت پیامبر و سرودن ابیاتی درباره وی

علاقه‌مند است و شور و جذبه محمدی وجود او را فراگرفته است. انگار یاد پیامبر به تک تک آثارش جلال و شکوهی می‌بخشد و شعرش را متبرک می‌کند، ایمان و اعتقاد دینی شاعر در این نعت‌ها نمایان شده و رنگ و بوی مدیحه‌های نظامی عرفانی است. پیامبر در خمسه به عنوان انسان آرمانی و اسوه حسنه و الگوی متعالی بشری معرفی می‌شود که پوشش خلیفه الهی تنها برآزنده بالای اوست؛ چرا که او درحقیقت به مقامات بالای معنوی واصل شده و بهترین نشانه تجلی پروردگار در هستی و الگوی عملی سالکان است.

ویژگی‌های محتوایی نعت‌ها

با مطالعه خمسه نظامی می‌توان دانست که وی رسول اکرم را نمونه انسان کامل می‌داند و اخلاق و شخصیت او را نمونه عالی انسانی می‌داند. این احساس تنها از مسلمان بودن وی نشأت نمی‌گیرد، بلکه نوعی رابطه شخصی در درون وی با نبی اکرم دیده می‌شود و این توصیفات محصول عشقی عمیق در دل شاعر است. شخصیت‌پردازی و ستایش رسول اکرم در نزد نظامی نتیجه معرفت عمیق شاعر نسبت به ساحت معنوی پیامبر است که وی با یک تعبیر عاشقانه تمام حس خود را نسبت به او بیان کرده است. البته نظامی در توصیف پیامبر نیز مانند سایر شخصیت‌های داستانی راه آرایه‌پردازی و پردازش ادیبانه را در پی می‌گیرد و از آن جا که شعر نظامی روح، حیات، حرکت و پویایی دارد و شاعر این حس و حرکت را در درون خود تجربه می‌کند؛ پس می‌تواند آن را به خواننده منتقل می‌کند. شفيعی کدکنی در این باره می‌گوید: «آن که نهانی پویا و متحرک دارد، با آن که درونی ایستاده و آرام دارد، آن که حیاتش در زمینه مادی و معنوی، متحرک است و آن که زندگانی ایستا و بی‌جنبش دارد، شعرشان یکسان نیست» (شفيعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۹۱) و حقیقتاً می‌توان این شاعر را مصداق این توصیف دانست.

توصیف چهره ظاهری پیامبر

در این باره نظامی به عنوان یک شاعر رمانتیک پیامبر را مانند معشوق داستان‌های عاشقانه شخصیت‌پردازی می‌کند و چهره‌ای جذاب از مردی عرب را با توصیف موی، گیسو، کمر، لب، دندان و... با بکارگیری تشبیه، استعاره و آفرینش صحنه‌هایی هنری ترسیم می‌کند.

به طور مثال در توصیف گیسوی پیامبر این بیت را سروده است:

سَنبِل او سَنبِلَةُ رُوزتَاب گوهر او لعل گر آفتاب

(نظامی م، ۱۳۷۶: ۲۰)

سنبل گیسوی او برخلاف صورت فلکی سنبله که شب را روشن می‌کند، این سنبل، روز (استعاره از صورت پیامبر) را زینت می‌بخشد و گوهر (استعاره از وجود مقدس پیامبر که به

شمس الشموس نیز شهرت دارند) آفتاب را قدرت می‌بخشند. در عین حال بیت تلمیحی به این اعتقاد قدما نیز دارد که آفتاب سنگ را در اثر تابش فراوان به لعل بدل می‌کند. شاعر در تشبیه‌ای تفضیلی، شمس وجود پیامبر را باعث قدرت بخشی به آفتاب می‌داند و معتقد است آفتاب تمام نیروی خود را از نور محمدی اخذ کرده است.

واژه سنبل و سنبله، گوهر و لعل گر هر یک مصداق معلومی دارند. اما ذهن خلاق و خیال پرداز شاعر میان آنها پیوند برقرار می‌کند و مخاطب همه آنها را در یک محور می‌بیند و معانی ظاهری و نمادین هر یک برای تقویت فضای شعری به کار گرفته می‌شوند. در توصیف بوی خوش تن پیامبر سروده است:

در صدف صبح به دست وفا غالیۀ بوی تو ساید صبا
(همان: ۲۳)

در بیت فوق خیال انگیزی شاعر با دو تشبیه بلیغ در سرآغاز هر دو مصراع پدیدار شده است. شاعر برای تصویرگری و تأثیرگذاری بر مخاطب، توصیف بوی پیامبر را در صحنه‌ای هنری ترسیم می‌کند، به این صورت: باد صبا که به افشاندن بوی خوش شهره است؛ در واقع این بوی خوش وی از پراکندن غالیۀ بوی تو که در صدف صبح ساییده شده، به دست آمده است. از طرف دیگر تکرار واج‌های «ص» و «س» هم صدای ساییدن را به گوش می‌رساند و هم به بیت شور و حرارت می‌بخشد.

در توصیف لب و دهان پیامبر گفته است:

پست شکر گشت غبار درت پسته و عناب شده شکر
(همان: ۳۰)

در این بیت، پسته استعاره از دهان به خاطر حالت ظرافت و شکفتگی و نیز تبسم دائمی پیامبر است و عناب هم به خاطر سرخی استعاره از لبان زیبای پیامبر است. شاعر در توصیف سیمای پیامبر از عناصر طبیعی بسیار سود جسته است:

نفسش بر هوا چو مشک افشانند رطب تر ز نخل خشک افشانند
(نظامی ه، ۱۳۷۶: ۸)

این توصیفات مایه‌های تغزلی شعر را بیشتر می‌کند؛ تلفیق نعت و شکل تغزلی بخشیدن به آن، در کنار ایجاد بعد حماسی در معرفی پیامبر، نوعی ابتکار و نوآوری در مدح ایجاد کرده است:

ملک را قایم الهی بود قایم انداز پادشاهی بود
هر که برخاست می‌فکندش پست وان که افتاد، می‌گرفتش دست
تیغ از این سو به قهر خون ریزی رفق از آن سو به مرهم آمیزی

توصیف شخصیت و منزلت پیامبر

نظامی در معرفی شخصیت پیامبر اکرم تنها به ویژگی‌ها و خصوصیات که در سیره حضرت و منابع تاریخی آمده است؛ اکتفا نمی‌کند، بلکه دریافت‌ها و ذهنیات خود را نیز به کار می‌برد. حضور شاعر در متن آن جا که وی حس عمیق خود نسبت به پیامبر را با بیانی احساسی نشان می‌دهد؛ بر ارزش شعر می‌افزاید و آن را به ساحت تجربه شخصی شاعر نزدیک می‌کند. اینجاست که هم حسی بین مخاطب و گوینده ایجاد می‌شود:

مغز نظامی که خیرجوی توست زنده دل از غالیه بوی توست

(نظامی م، ۱۳۷۶: ۲۷)

تجربه شاعرانه مستلزم بیداری درونی است و به میزانی که شاعر از این بیداری وجدانی بیشتر بهره‌مند باشد؛ ارزش شعری و ادبیت کلام او بالاتر می‌شود.

در پایان برخی از نعت‌ها، می‌توان غم سنگین نشسته بر دل شاعر را درک کرد؛ در این حالت شاعر از پیامبر به عنوان ناجی و گشاینده گره‌های زندگی، طلب کمک می‌کند:

تازه‌ترین صبح نجاتی مرا خاک توام، کاب حیاتی مرا
خاک تو خود روضه جان من است روضه تو جان و جهان من است
خاک تو در چشم نظامی کشم غاشویه بر دوش غلامی کشم

(همان: ۳۰)

آنچه در این نعت‌ها توجه برانگیز است؛ حضور درون نیازمند و دردمند شاعر است که منش و بینش بیدار او را به نمایش می‌گذارد. در بین نعت‌هایی که در دیوان شعرای فارسی زبان باقی مانده، نمی‌توان ارزش و اهمیت نعت‌های نظامی را انکار کرد. هر چند در این مدایح هم مانند دیگر شعرا توصیف سیما و صفات پیامبر به نظم در آمده؛ اما آنچه به آن تازگی می‌بخشد، هیجانات، عواطف و احساسات شخصی شاعر و تعصب عاشقانه او نسبت به پیامبر، صحنه سازی‌های هنرمندانه، اشارات داستانی، خطاب‌های صمیمانه به ممدوح است. شیوه بیان خاص شاعر و تعبیر ویژه نظامی این اشعار را نو و تازه می‌سازد.

او در بیان صفات پیامبر، ترکیبات پر معنایی را به کار می‌برد، که برخی از آنها؛ از جمله: خاتم پیغمبران، مرکز خانه رحمت، طیب عقل، گوهر تاج فرستادگان، مرهم سودای جگر خستگان، امی گویا (همان: ۱۲-۳۰).

چراغ افروز چشم اهل بینش، سپهسالار انبیاء، کلید مخزن گنج الهی، کیمیای خاک آدم، ایاز

خاص، امین وحی، صاحب سرّ معراج (نظامی خ، ۱۳۷۶: ۱۲-۱۰). شاهسوارِ ملکِ هستی، سلطانِ خرد، نوباوهٔ باغِ اولین صلب، حاکمِ کشورِ کفایت، فرماندهِ فتویِ ولایت، قائلِ افصح القبایل، سیدِ بارگاهِ کونین، صدرنشینِ عقل و جان، محرابِ زمین و آسمان، صاحبِ طرفِ ولایتِ جود، مقصودِ جهان، جهانِ مقصود (نظامی ل، ۱۳۷۶: ۸-۱۱). دره التاجِ عقل، احمدِ مرسل، شاهِ پیغمبران، پنج نوبتِ زنِ شریعتِ پاک، چاربالشِ نه ولایتِ خاک (نظامی ه، ۱۳۷۶: ۶-۸). فرشته نمودارِ ایزدشناس، چشمِ روشنِ کنِ خاکیان، نوازندهٔ جانِ افلاکیان (نظامی الف، ۱۳۷۶: ۷-۹). فرستادهٔ خاصِ پروردگار، رسانندهٔ حجتِ استوار، گرمی‌تر از آدمی‌زادگان، ضمانِ دارِ عالم، فروغِ آفرینش (نظامی ش، ۱۳۷۶: ۱۴-۱۵) بدیع و تازه است.

در ذیل به برخی از ویژگی‌های پیامبر اشاره می‌شود که گاه ماهیتی کلامی نیز دارد:

– عصمت پیامبر

عصمتیان در حرّمش پردگی عصمت از او یافته پروردگی
(نظامی م، ۱۳۷۶: ۳۰)

علاوه بر اینکه شاعر مهم‌ترین ویژگی نبی اکرم یعنی «عصمت» را بر می‌شمارد، از نظر ادبی نیز با دو کلمهٔ «عصمت و عصمتیان» و نیز «پردگی و پروردگی» بازی می‌کند و این تکرار از نظر موسیقایی بر ارزش بیت افزوده و بر مفهوم عصمت نیز تأکید می‌کند. از طرف دیگر واژهٔ حرم با عصمت تناسب دارد و معنای آن را تقویت می‌نماید و نیز از نظر تصویرسازی در ذهن مخاطب، عصمتیان (استعاره از فرشتگان و انبیاء) در حرم او همه در مقام حاجب و پرده دار تصور می‌شوند. به این ترتیب به طور غیرمستقیم برای مخاطب پیامبر، شاه و سرور تمام پاکان و شمع محفل آنان معرفی می‌شود. از طرف دیگر، حرم در معنای مجازی «دین اسلام» هم می‌تواند باشد. از نظر واژگانی نیز واژهٔ حرم و عصمت هر دو در القای معنای پاکی و تقدس به خواننده نقش دارند. عصمت نیز که مفهومی انتزاعی است، در مصراع دوم، مفهومی عینی می‌یابد و به عنوان فرزندی پرورش یافته در دامان پیامبر تلقی می‌شود. این سیر از ذهن به عین در تجسم بخشیدن به معنا اهمیت دارد، و اوج عصمت برای نبی اکرم در بیت رقم می‌خورد.

– نور محمدی و حقیقت محمدیه

پیامبر اعظم هدف نهایی آفرینش، اصل و اساس خلقت است. خداوند به خاطر وجود مبارک او دنیا را خلق نمود. عزالدین کاشانی در این باره گوید: «مراد و محبوب مطلق، سید کائنات علیه افضل الصلوات آمد، چه مقصود از آفرینش، وجود او بود و کائنات طفیل او» (کاشانی، ۱۳۷۲: ۱۱۲). بنابراین تقدم غایی پیامبر اکرم بر انبیا و کل مخلوقات، نشان عنایت ویژهٔ پروردگار در حق اوست.

همین نکته جایگاه پیامبر را در عرفان اسلامی به عنوان مظهر و نمونه انسان کامل، معرفی کرده است (زرین کوب، ۱۳۶۷: ۱۱۵).

گرایش‌های نظامی به عرفان اسلامی در تبیین سیمای پیامبر به عنوان انسان کامل نقش داشته است. فردی که حلقه اصلی ارتباط خداوند با انسان است؛ اولین مخلوقی که هدف آفرینش محسوب می‌شود، همان ذات مبارک پیامبر است که حقیقت محمدیه معرفی می‌شود؛ این مضمون در مدایح نظامی دست مایه آفرینش ادبی شده است:

روزن جانست چو بود صبح تاب ذره بود عرش در آن آفتاب
گرنه ز صبح آینه بیرون فتاد نور تو بر خاک زمین چون فتاد
(نظامی م، ۱۳۷۶: ۲۴)

در دو بیت فوق، مسئله «اول ما خلق الله نوری» به شکلی ادبی، تصویر شده است. از یک سو کلمه «جان» را به کار برده و نه «جسم» و در تفسیر این عبارت هم به وجود نورانی پرورده شده در پرتو فیض الهی او اشاره می‌شود؛ عرفا معتقدند نور روحانی پیامبر اولین آفریده خداوند است؛ به همین خاطر نظامی از جان سخن گفته است و این وجود مقدس در ازل آن چنان پرتو افشانی می‌کرد که عرش در برابر آن مانند ذره‌ای در برابر خورشید بود. تقابل دوگانه ذره و آفتاب که در ادبیات فارسی از جفت‌های شعری محسوب می‌شود و در مباحث کلامی نیز این دو واژه برای بیان جوهر و جزء لایتجزی به کار رفته است. اما در اینجا استفاده‌ای دیگر از آن شده است؛ به خوبی اساسی بودن خلقت پیامبر اکرم را در هستی نشان می‌دهد و به این نکته هم توجه دارد که تمام هستی ریزه‌خوار خوان وجود او هستند. این دو کلمه (ذره و آفتاب) زمینه پیدایش آرایه تضاد را پدید آورده که فاصله بین وجود معنوی پیامبر و هستی مادی را نشان می‌دهد و نیز آرایه مراعات نظیر را که وجود این هستی تالی وجود حضرت می‌باشد و نیز نوعی پارادوکس در تشبیه شدن ذره به عرش وجود دارد؛ چراکه عرش خود بنا به نظر برخی، قدیم است و نه حادث، با این حال وجود پیامبر بر آن مقدم است و در صبح تابیدن وجود مقدس حضرت، باز تأکید دیگری بر «اول بودن» اوست در خلقت و کل دو بیت، تأکیدی دارد بر عبارت «لولاک لما خلقت الافلاک» و نیز شاعر تمام هستی را قردان وجود او می‌داند؛ این تابش نور محمدی بود که او را مسجود ملایک کرد. در این بیت که «گرنه ز صبح آینه بیرون فتاد/ نور تو بر خاک زمین چون فتاد» اگر در صبح ازل نور وجود تو خلقت نمی‌یافت؛ چگونه ممکن بود که خاک زمین از این نور بهره ببرد. می‌بینیم که قدرت تصویرگری نظامی، با توصیفات دقیق و کاربرد صور خیالی، انتخاب درست واژگان و نمادپردازی چگونه نعت و مدیحه را از رخوت و سستی دور می‌کند و رنگی نو بدان می‌بخشد. در جای دیگر می‌آورد:

اول بیت ار چه به نام تو بست نام تو چون قافیه آخر نشست
(همان: ۲۷)

این بیت هم به شکلی دیگر به این عبارت اشاره دارد: «كنت اول الناس فى الخلق و آخرهم فى البعث» (مدرس رضوی، ۱۳۴۴: ۱۹۱) که حقیقت محمدیه را به عنوان نقطه آغاز آفرینش به حساب می‌آورد. جامی نیز در شواهد النبوه دارد که پیغمبر در عالم شهادت آخرین پیغمبران بود، اما در عالم غیب اولین است کما قال علیه السلام كنت نبياً و آدم بین الماء و الطین و بیان این آن است که حضرت ذوالجلال در ازل الازال حیث کان الله و لا شیء معه. اول تجلی که بر خود کرد بی‌آنکه وجود غیرى در میان باشد به صورت شأنی بود مطلق، کلی جامع مر جمیع شوؤن را، بی‌امتیاز بعضی از بعضی و صورت معلولیت آن شأن را تعیین اول و حقیقت محمدی گویند که شارع گاهی از آن به عقل و گاهی به قلم و گاهی به نور تعبیر کرده است (جامی، ۱۳۷۹: ۸۳).
در بیت قبلی نظامی با اشاره به اولین و آخرین کلمه بیت و ایجاد مراعات نظیر بین این دو به حقیقت محمدیه که از اساسی‌ترین نظریه‌های عرفانی است؛ اشاره می‌کند. شاعر در جایی دیگر دارد که:

گوش جهان حلقه کش میم اوست خود دو جهان حلقه تسلیم اوست
(همان: ۱۲)

در بیت فوق، بر «میم»، یعنی اولین حرف نام مبارک پیامبر، تأکید شده که در عرفان اسلامی به مفاهیم آن اشاره شده از جمله، در شرح گلشن راز آمده که: میم احمد اشارت به دایره موجودات است که مظهر حقیقت محمدی هستند. احد اسم ذات است به اعتبار انتفای تعدد اسماء و صفات و تعینات در «میم» احمد ظاهر شده است و «احد» حقیقت «احمد» است و «میم» مراتب موجودات که همگی مظهر حقیقت محمدی هستند (لاهیجی، ۱۳۷۱: ۲۱-۲۲). می‌بینیم که در نعت‌های نظامی، اندیشه‌ها و تأویلات عارفانه حول شخصیت پیامبر وجود دارد و پیامبر در ذهن و ضمیر او برترین مرتبه و دین او مقام بالاترین دین را در بردارد.

– برتری پیامبر بر سایر انبیا

جامعیت مقام پیامبر اکرم و جامعیت دین او (با منسوخ شدن تمام ادیان پیشین)، خاتمیت دین‌ها را در پی داشت. این البته از برحق بودن تمامی ادیان الهی چیزی نمی‌کاهد؛ بلکه نشان تکمیل دین با توجه به گذشت زمان است. هر پیامبری مظهر اسمی از اسماء الهی است و پیامبر مظهر اسم جلاله الله است که کامل‌ترین و جامع‌ترین اسم است. پس رسول اکرم بالاترین و کامل‌ترین انسان و پیامبر است. خداوند در قرآن می‌فرماید: و اذ اخذ الله میثاق النبیین لما

ایتیکم من کتاب و حکمه ثم جاءکم رسول مصدق لما معکم لتؤمنن به و لتنصرنه قال اقررتم و أخذتم علی ذالکم اصری قالو اقررنا قال فأشهدوا و انا معکم من الشاهدین (آل عمران/۸۱).

همان طور که در آیه فوق برتری پیامبر خاتم بر پیشینیان و اقرار آنان نمایان است و متکلمان هم غالباً نبی اکرم را از فرشتگان و پیامبران برتر می‌دانند؛ در بسیاری از ابیات نظامی نیز، جامعیت و فضیلت مقام پیامبر نسبت به انبیا نمایان است. آنان همه بر برتری او اذعان دارند. این بحث کلامی نیز در خمسه به اشکال مختلف آمده است. نظامی همه پیامبران و ویژگی و مشخصه هر کدامشان را بیان می‌کند؛ به گونه‌ای که خواننده متوجه عظمت و موقعیت هر یک در گستره هستی می‌شود؛ آن گاه برتری پیامبر را به شیوه‌ای قیاسی نشان می‌دهد:

ســـرآمدترین همـــه ســـروران	گزیده‌تر جمله پیغمبران
گر آدم ز مینو درآمد به خاک ^(۱)	شد آن گنج خاکی به مینوی پاک
گر آمد برون ماه یوسف ز چاه ^(۲)	شد آن چشمه از چاه بر اوج ماه
اگر خضر بر آب حیوان گذشت ^(۳)	محمد ز سرچشمه جان گذشت
وگر کرد ماهی ز یونس شکار ^(۴)	زمین بوس او کرد ماهی و مار
ز داوود اگر دور درعی گذاشت ^(۵)	محمد ز دراعه صد درع داشت
سلیمان اگر تخت بر باد بست ^(۶)	محمد ز بازچیه باد رست
وگر طارم موسی از طور بود ^(۷)	سراپرده احمد از نور بود
وگر مهد عیسی به گردن رسید ^(۸)	محمد خود از مهد بیرون پرید
زهی روغن هر چراغی که هست	به دریوزه شمع تو چربدست

(نظامی الف، ۱۳۷۶: ۸-۹)

در ابیات فوق، شاعر با تلمیح به داستان زندگی پیامبران، برتری پیامبر بر آنان را نمایان می‌کند. این تلمیحات که عموماً در قصص الانبیاء ذکر شده؛ باعث مفاخره، نمادپردازی، اغراق، آفرینش زبان شعری، معنا آفرینی و ایجاز در گفتار شده است (شمیسا، ۱۳۷۸: ۳۷-۳۹). نظامی از این تلمیحات برای برتری دادن ممدوح (پیامبر اکرم) استفاده کرده است. در برتری پیامبر بر آدم، یوسف و خضر از مسئله معراج استفاده کرده است. در برتری بر یونس به معجزه پیامبر که مار و ماهی بر نبوت او اقرار کردند؛ اشاره می‌کند. در برتری بر داوود (پیامبر زره ساز که در قرآن به معجزه نرم شدن آهن در دست او اشاره شده است) به درع به یادگار مانده پیامبر برای خلفا تا دیر زمان اشاره می‌کند. برتری پیامبر بر سلیمان (که معجزه او تسخیر باد و... است) به رهایی محمد^(ص) از باد هوا و هوس اشاره شده است. در برتری بر عیسی و موسی هم از ماجرای معراج مدد می‌گیرد. زیرا عیسی تا آسمان چهارم عروج کرد و نه بالاتر (ماجرای سوزن عیسی) و موسی

نیز تنها پیامبری بود که به تکلیم با پروردگار شهرت دارد (کلیم الله).

دیدیم این اشارات تنها در حد یک تلمیح صرف نبود بلکه انعکاس این داستان‌ها در لفظ و معنای ابیات به گونه‌ای هنری بروز یافته است. نظامی با قدرت بی‌نظیر در تصویرسازی و زیبایی‌آفرینی ادبی به سرودن می‌پردازد و مایه‌های داستانی زمینه‌ بروز تخیل والای شاعر است مثلاً مهد عیسی و رفتن او به آسمان چهارم زمینه‌ای می‌شود تا شاعر مهد هفت آسمان را به کار ببرد و عروج پیامبر از مهد هفت آسمان به بالاتر را بازآفرینی کند. یا نوری را که موسی در کوه طور دید با نور محمدی که بالاترین است؛ مقایسه می‌کند.

در تک تک ابیات فوق، مصراع اول بیان شرح حال واقعی آن پیامبر است و بیت دوم با شکلی هنری و ادبی، برتری پیامبر اثبات شده است؛ به گونه‌ای که خواننده به اقتناع هنری هم می‌رسد. از طرف دیگر علاوه بر برتری بر پیامبران پیشین، عشق و ارادت آنان نسبت به پیامبر هم نمایان است:

خلیل از خیل‌تاشان سپاهش کلیم از چاوشان بارگاهش

(نظامی خ، ۱۳۷۶: ۱۲)

– معجزات پیامبر

در کتب تاریخی و دینی معجزات زیادی را به پیامبر اکرم نسبت می‌دهند که مهم‌ترین آنها معجزه قرآن کریم است. این معجزات زمینه‌ای شده تا شاعران به آنها رنگی شاعرانه بزنند؛ نظامی نیز با این مضامین، به آفرینش ادبی دست زده و زمینه‌ داستانی آنها را با زمینه‌ ادبی پیوند داده است:

سایه نداشتن پیامبر:

سایه نداری تو که نور مهبی رو که تو خود سایه نوراللهی

(نظامی م، ۱۳۷۶: ۲۳)

ماجرای نامه پیامبر و خسروپرویز و از بین رفتن حکومت پادشاه ساسانی:

ز معجزه‌های شرع مصطفایی بر او آشفته گشت آن پادشایی

سریرش را سپهر از زیر برداشت پسر در کشتنش شمشیر برداشت

(نظامی خ، ۱۳۷۶: ۴۳۷)

شق القمر:

کرده ناخن برای انگشتش سیب مه را دو نیم در مشتش

سیب را گر ز قطع بیم کند ناخنه روشنان دو نیم کند

(نظامی ه، ۱۳۷۶: ۸)

امی بودن:

این صفت مستقیماً در قرآن کریم آمده است که: فامنوا بالله و رسوله النبى الامى (اعراف/ ۱۵۸). امی بودن پیامبر و سرآمدی او در علم و دانش و شعور و معرفت و تناقض ظاهری موجود در آن مایه پدید آمدن مضامینی در شعر فارسی شده است؛ که نظامی هم در این باره ابیاتی سروده است:

امی گویا به زبان فصیح از الف آدم و میم مسیح

(نظامی م، ۱۳۷۶: ۱۳)

معراج:

معراج از باشکوه‌ترین صحنه‌های زندگی پیامبر است. نظامی با آن که در بخشی جداگانه معراج پیامبر اکرم را به شعر درآورده است؛ با وجود این در داخل مدایح نیز از اشاراتی به این صحنه‌های باشکوه و شگفت انگیز دارد؛ زیرا برترین نقطه شخصیت پیامبر در ذهن شاعران مسلمان «معراج» است. «پل نویا» در «تفسیر قرآنی و زبان عرفانی» مسئله معراج را مهم‌ترین عامل آرمانی شدن شخصیت پیامبر در ذهن مسلمانان می‌داند (نویا، ۱۳۷۳: ۷۴).

درباره این که نظامی چگونه اندیشه معراج و ماجراهای زندگی پیامبر را با بعد ادبی شعر (ادغام حقیقت با زیبایی) پیوند داده است؛ باید گفت ماجرای معراج که امری ذهنی و انتزاعی است؛ نیز در شعر او به گونه‌ای ترسیم می‌شود که شکلی عینی می‌یابد. شاعر معراج را زمینه تبلور مقام والای محمد و حقیقت محمدی می‌داند و معراج مکان و زمانی است که او حقیقت را دید و بر اسرار غیب واقف شد و خزانه‌های حکمت بر او نمایان شد. محمد^(ص) به عنوان شخصیتی رها از مادیات توصیف می‌شود که در شب معراج از فناء فی الله به بقای بالله رسید:

ز آرزوی داشته دندان بداشت کز دو جهان هیچ به دندان نداشت

(همان: ۲۱)

در اقبال نامه در بخش نعت پیامبر در دو بیت اشاره کوتاهی هم به معراج دارد:

سپیده دمی در شب کاینات سیاهی نشینی چو آب حیات

گر او بر نکردی سر از طاق عرش که برقع دریدی برین سبز فرش؟

(نظامی الف، ۱۳۷۶: ۷)

در این دو بیت شاعر با تلمیح به ماجرای ظلمات و آب حیات، وجود پیامبر را چون آب حیاتی در این دنیای ظلمانی می‌داند که اگر او عروج نمی‌کرد، دیگر چه کسی تا این مقام قرب می‌توانست صعود کند.

– فقر محمدی

این اصطلاح از عبارت «الفقر فخری و به افتخر» أخذ شده و پارادوکسی را به نمایش می‌گذارد. از این جهات که محمد^(ص) فخر عالمیان است؛ می‌گوید «انا سید ولد آدم و لافخر». این نکته و افتخار او به فقر که می‌تواند در عرفان معانی خاصی داشته باشد، در شعر شعرا و نعت پیامبر فراوان بکار رفته است. نظامی نیز در بیتی به این پارادوکس اشاره می‌کند:

آن که از فقر فخر داشت نه رنج چه حدیثیست؟ فقر و چندان گنج

(نظامی ه، ۱۳۷۶: ۷)

گنج تو را فقر تو ویرانه بس شمع تو را ظل تو پروانه بس

(نظامی م، ۱۳۷۶: ۲۴)

ویژگی‌های زبانی و ادبی نعت‌ها

بین زبان ادبی مدایح نظامی و زبان خبری داستان زندگی پیامبر و توصیفات پیش از او باید تفاوت قائل شد. ادبیت مدایح نبوی در خمسه تا حدود زیادی مرهون بکارگیری شاعرانه مکانیسم زبان است. «نظریه پردازان صورتگرا همواره بر مکانیسم زبان در شعر توجهی خاص دارند و تحلیل و بررسی زبان شاعرانه در نظر آنان جایگاهی ویژه دارد. آنان همچنین به تمایز زبان عادی (زبان خبر) و زبان ادبی (به ویژه زبان شاعرانه) می‌پردازند» (علوی مقدم، ۱۳۷۷: ۶۶). در حالی که شعرا در این مقام (نعت) به دلیل ساحت والای مقام پیامبر کمتر به هنرنمایی می‌پرداختند. اما نظامی افسار اندیشه را رها کرده بی‌هیچ واژه‌ای به مضمون سازی می‌پردازد. او در انتخاب واژگان و ترکیبات مناسب با فضای مدحی و چینش دقیق آن در محور همنشینی زبان و تازگی فضای ترسیم شده تواناست و نقشی سازنده و اساسی در رشد زبانی و ادبی فارسی داشته است.

نقش تداعی معانی در آفرینش ادبی

نظامی از عنصر تخیل و اصل تداعی معانی (Association of ideas) استفاده می‌کند تا بتواند مفهوم را گسترش دهد. او ذهنی فعال دارد و هنگام اندیشیدن به یک موضوع تمام موضوعات و اشیاء و اموری را که به گونه‌ای به آن مربوط می‌شوند نیز به یاد می‌آورد و به شیوه‌ای نزدیک به جریان سیال ذهن، در خیالات و تصویرآفرینی‌های خود از آنها استفاده می‌کند. خیال انگیزی‌های بسیار وسیع و گسترده شاعر مرهون اصل مشابهت در ذهن اوست.

نظامی در بسیاری از اشعار خود با بیان یک نکته به یاد مطالب دیگر می‌افتد که به گونه ای با آن ارتباط دارد. از راه چنین تداعی‌های است که در مخزن الاسرار، هنگام نعت پیامبر با اشاره به

ماجرای شکستن دندان پیامبر با سنگ دشمن، رابطه سنگ و دندان او را به یاد رابطه سیم دیه و دندان بها می‌اندازد. سپس به یاد اصطلاح «دندان کنان» و «از بن دندان» می‌افتد و با آنها مضامینی می‌سازد. سپس از کندن دندان آرزوهای بشری سخن می‌گوید. در کل، چهارده بیت به ذهن شاعر تداعی می‌شود و بیت آخر با خنجر دنداندار به پایان می‌رسد. ذهن و خیال نظامی با شنیدن یک کلمه، دنیایی مضمون، تصویر، کنایه و تلمیح را به خاطر می‌آورد. امری که گاه موجب اطناب می‌شود. در این جا برای نمونه پنج بیت نقل می‌شود:

سیم دیت بود مگر سنگ را	کامد و خست آن دهن تنگ را
هر گه‌ری کز دهن سنگ خاست	بالیش از جمله دندان بهاست
فتح به دندان دیتش جان کنان	از بن دندان شده دندان کنان
از بن دندان سر دندان گرفت	داد به شکرانه کم آن گرفت
خنجر او ساخته دندان نثار	خوش نبود خنجر دنداندار

(نظامی م، ۱۳۷۶: ۲۱)

ملک الشعراء بهار درباره این ویژگی نظامی می‌نویسد: «نظامی اول کسی است که در اطناب و موشکافی و تکرار و تفصیل دادن به مطلب، دست زده است» (بهار، ۱۳۵۵: ۲۸۵).

نقش زبان ادبی در پرورش مضمون در نعت‌ها

نظامی به عنوان یک شاعر از زبان شعری و ادبی مدد می‌جوید و این محتوا را به این شکل بیان می‌کند:

رسم ترنج است که در روزگار
پیش دهد میوه پس آرد بهار

(نظامی م، ۱۳۷۶: ۱۲)

او با به کارگیری واژه معمولی ترنج و رسم آن (چنین رایج است که تعدادی از میوه‌های ترنج را تا هنگام شکوفه دادن بر درخت باقی می‌گذارند و به نظر می‌رسد که درخت ترنج قبل از شکوفه دادن به بار نشسته است)، توانسته این اندیشه انتزاعی را با کمک شیء (ترنج) در ذهن ما ترسیم کند و ما به معرفت حصولی برسیم. «معرفتی که از راه ارتباط ذهن با اشیاء به دست می‌آید، علم و معرفت حصولی نام دارد» (احمدی، ۱۳۷۸: ۲۰) در بیت فوق، عبارت «کنت نبیاً و آدم بین الماء و الطین» (فروزانفر، ۱۳۶۱: ۱۰۲) این نکته که آفرینش پیامبر قبل از همه بود و ظهور او در آخر، به زبانی ادیبانه، با نقل ویژگی درخت ترنج و شکوفه و میوه آن بیان می‌شود. این آرایه‌ها و صورت‌های خیالی همه در تقویت بعد ادبی و هنری شعر دخیل هستند. می‌بینیم که هنرنمایی نظامی در آفرینش نعت‌ها، جنبه‌های گوناگونی دارد. نوآوری در پردازش مضامین کهنه و تکراری

به مدیحه‌های او رنگ دیگری بخشیده و ترکیبات، توصیفات و تشبیهات بدیع او نظام خلاقانه ذهنی او را نشان می‌دهد. باید گفت نظامی با شگردهای ادبی همچون تصویرسازی قادر است ذهنیت را با عینیت پیوند زند. در کل هر چند محتوای شعر نظامی در نعت، تکرار است، اما آنچه موجب برجستگی این مدایح می‌شود؛ قدرت بالای تصویرآفرینی و غنای کلام شاعر است.

آفرینش صور خیالی با واج‌ها

نظامی از راه‌های مختلف به آراستن کلام خود می‌پردازد. گاهی از واج‌ها مدد می‌گیرد و با آنها آرایه‌های بدیع می‌سازد و از این طریق هم از نظر صوری و هم از نظر محتوایی بر غنای نعت‌ها می‌افزاید. در زیر برخی از این اشکال هنری ارائه می‌شود:

تختۀ اول که الف نقش بست	بر در محجوبۀ احمد نشست
حلقۀ حی را کالف اقلیم داد	طوق ز دال و کمر از میم داد
لاجرم او یافت از آن میم و دال	دایرۀ دولت و خط کمال

(نظامی م، ۱۳۷۶: ۱۲)

در این چند بیت نظامی با واج‌های سازنده کلمه «احمد» که نام پیامبر اکرم است، به شکلی هنری برخورد کرده و در عین حال مفاهیم دیگری را که درباره محمد^(ص) در روایات آمده نیز در کنار آن بیان می‌کند:

آفرینش محمد^(ص) که در اصل قبل از همه پیامبران است، لکن بعثت او بعد از آنان بوده، با توجه به حدیث نبوی: «كنت اول النبیین فی الخلق و آخرهم فی البعث» (فروزانفر، ۱۳۶۱: ۱۱۱) و نیز ترکیب «محجوبۀ احمد» بر این حدیث فوق اشاره دارد که وجود مقدس پیامبر را محجوب از انظار در پرده غیب نشان می‌دهد.

در این سه بیت مهم‌ترین مطلب توجه شاعر به نام مبارک «احمد» است، وقتی که بر لوح محفوظ (تختۀ اول) ثبت شد، (الف، حی، میم، دال):

- واج الف: که در ابتدای واژه «احمد» نشست.

- واج ح: ترکیب تشبیهی «حلقۀ حی» که به خاطر شکل خمیده واج «حی» ایجاد شده است.

واج میم: «کمر از میم داد» یعنی کمربندی از «میم» داد، به خاطر شکل دایره‌ای این واج در نوشتار.

- واج دال: «طوق ز دال» یعنی طوقی از واج «دال»، به خاطر شباهت شکل خمیده واج با طوق

در نوشتار.

حال شاعر پس از توجه به شکل نوشتاری واج‌ها، در ترکیب این چهار واج با هم (احمد) نیز

بیانی ادیبانه دارد. ساختار این واژه و مفهومی که شاعر از این چینش واژگانی ارائه می‌دهد؛ مضمونی بدیع و هنری است. وقتی که «الف» به عنوان اولین حرف آفرینش و اولین حرف واژه «احمد» به حرف «ح» حکمرانی داد، علاوه بر این ملک شاهی، طوق «دال» و کمر بند «میم» را نیز به او بخشید. مفهوم پادشاهی و دولتمندی و کمال پیامبر در نظر شاعر اهمیت دارد و او با شکل واج‌ها، لوازم شاهی را نیز فراهم کرده است. می‌بینیم که این تنها یک کاربرد زبانی نیست بلکه شاعر خیال‌پرداز گنجه علاوه بر این ظرافت‌های زبانی، معانی و مفاهیم عمیقی را نیز آفریده است.

در بیتی دیگر که قبلاً به مناسبتی ذکر شد؛ نیز این آفرینش هنری با واج‌ها نمایان است:
گوش جهان حلقه کش میم اوست خود دو جهان حلقه تسلیم اوست
(نظامی م، ۱۳۷۶: ۱۲)

در این بیت، واج «میم» مضمون‌ساز است. شاعر برای نشان دادن عظمت پیامبر و اطاعت و پیروی جهانیان از او، از این ویژگی «میم» که شکل حلقه دارد؛ استفاده می‌کند و به این نکته که غلامان همیشه حلقه بندگی را در گوش دارند؛ نیز توجه دارد (ترکیب تشبیهی حلقه تسلیم).

استفاده بدیعی از احادیث و روایات اشاره شده در نعت‌ها

دیدگاه نظامی به پیامبر (معرفی پیامبر اسلام، شریعت نبوی، معجزات پیامبر، مقام والای محمد) در واقع همان دیدگاهی است که قرآن و احادیث و منابع دینی ارائه می‌دهد. یعنی شاعر، آیات و احادیث را به شکلی هنری مورد استفاده قرار داده و بسیاری از ابیات نعت‌های نظامی تفسیر شاعرانه و هنرمندانه آیات و احادیثی است که در شأن پیامبر آمده است؛ مثلاً در مخزن الاسرار، قبل از رسیدن به بخش معراجیه، در نعت رسول اکرم، ضمن اشاره به معراج، به برتری محمد^(ص) بر مسیح^(ع) هم توجه دارد. از طرف دیگر، مسیح در آسمان چهارم است ولی پیامبر به اوج آسمان‌ها دست یافت؛ شاعر با قرینه‌سازی در دو مصرع چنین می‌گوید:

خواجه مساح و مسیحش غلام أنت بشیر، اینت مبشر به نام
(همان: ۱۲)

خواجه مساح محمد^(ص) است که آسمان‌ها را در شب معراج طی می‌کند (سبحان الذی اسری بعبده لیلأ من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی الذی بارکنا حوله لریه من آیتنا. اسراء/۱)، و مسیح غلام اوست که دین او و مقامش و جایگاهش برتر است. عیسی مبشر و بشارت‌دهنده است به آمدن محمد^(ص) (... مبشرأ برسول یأتی من بعده اسمہ احمد. صف/ ۶) و محمد^(ص) بشیر است (بشیرا و نذیرا) شاعر در کنار اشاره به این سه آیه، مفاهیم زیادی را هم به خواننده ارائه کرد. از نظر زبانی نیز، بازی با قرینه‌هایی چون «مساح و مسیح» و «بشیر و مبشر» و «أنت و اینت» و

«خواجه و غلام» هم از نظر صوری بیت را زیبا کرده، هم واج آرایی و تکرار به وجود آورده است و جناس شبه اشتقاق بین «آنت و اینت» و جناس اشتقاق بین «مساح و مسیح» و «بشیر و مبشر» و تضاد بین «خواجه و غلام» و در کل ایجاز کلام و فصاحت بیان در بیت، محصول ابداعات نظامی، ذهن فعال و پویا و گستره تخیل اوست.

شاعر در جایی دیگر می‌گوید:

تنش محرم تخت افلاک بود سرش صاحب تاج «لولاک» بود
(نظامی الف، ۱۳۷۶: ۷)

در بیت فوق حدیث «لولاک لما خلقت الافلاک» که در بسیاری از نعت‌ها به آن اشاره شده، مورد استفاده نظامی نیز واقع گردیده و او با تشبیه «لولاک» به تاج و افلاک به تخت به کنایه پیامبر را صاحب تاج و تخت شاهی دو عالم می‌خواند و تلمیحی به ماجرای معراج نیز دارد. می‌بینیم که این حدیث برای شاعران پارسیک بین و نازک خیالی چون نظامی چگونه زمینه پرورش مضمون و تعبیر شاعرانه شده است.

ایجاز و اطناب در نعت‌ها

ترکیبات بدیع و نو، خلاقیت و تخیل فوق العاده شاعر، باعث می‌شود که در توصیف و مدح پیامبر، سخن شاعر به درازا کشد و مدام نکات تازه و نویی به ذهنش برسد. چرا که ذهن او مثل چشمه‌ای می‌جوشد و اطناب رخ می‌دهد. مثل ماجرای دندان پیامبر که مذکور افتاد و گاهی نیز با اختصار هرچه تمام تر نکته یا ویژگی‌ای در پیامبر را در لفافه آرایه‌ها می‌پنجاند. این ایجاز و اطناب مداوم، خود باعث تازگی و تنوع شعر می‌شود. نمونه ایجاز در تمامی ابیات شاهد مثال این مقاله دیده می‌شود.

نقش علیّت در حقیقت نمایی مضامین تخیلی شعر نظامی

نظامی برای حقیقت نمایی به حسن تعلیل رو می‌آورد. این شگرد ادبی، علاوه بر زیبایی کلام، باعث می‌شود که مفاهیم ذهنی شکلی عینی بیابند که در اقناع ذهنی مخاطب نیز تأثیر دارد و به خاطر غریب بودن دلیل، موجب آشنایی زدایی نیز می‌شود. به عنوان مثال در نعت پیامبر در مخزن الاسرار، مسئله بلند نخندیدن پیامبر و تبسم او با صدف پیوند داده شده است و علت این کار زیبایی و درخشندگی فوق العاده دندان‌های پیامبر و از طرف دیگر به فکر آبروی صدف بودن پیامبر که امری اخلاقی است، معرفی شده است:

خنده خوش زان نزدی شکرش تا نبرد آب صدف گوهرش

(نظامی م، ۱۳۷۶: ۱۳)

و نیز:

زان بزد انگشت تو بر حرف پای تا نشود حرف تو انگشت سای
(همان: ۳۰)

در بیت فوق با زیبایی هر چه تمام تر دلیلی ادبی برای امی بودن پیامبر ذکر می‌کند؛ به این صورت که، به این دلیل انگشتان مبارک تو به حروف پشت پا زد و چیزی ننوشت که مبدا نوشته تو مورد ایراد گیری خرده گیران قرار گیرد. از طرف دیگر این حسن تعلیل با آرایه‌هایی چون، تناسب بین «انگشت و پای» و نیز تکرار «حرف» و «انگشت» و کنایه در عبارت کنایه «پای زدن» و «انگشت سایی» و آرایه تشخیص در مصراع اول، همراه شده است.

نتیجه‌گیری

- مدایح نبوی در خمسه به شکلی هنری، صفات ظاهری و باطنی پیامبر را به نمایش می‌گذارد.
- نظامی در این مدیحه‌ها نیز اسلوب خاص خود را دارد و همچنان از ترکیبات بدیع و عبارات سلیس و تلمیحات و تصاویر خیال برای مدح استفاده می‌کند.
- صمیمیت و هیجان شاعر در ابراز احساسات نسبت به نبی اکرم، نشان عواطف پرشور یک شاعر مسلمان خطاب به ساحت مقدس پیامبر است و این امر تفاوت زیادی را بین مدایح نبوی و مدایح پادشاهان در شعر او پدید آورده است.
- این مدایح فقط بستری برای آفرینش آرایه‌ها و ایماژها نیست، بلکه اندیشه‌های کلامی و غیرکلامی شاعر درباره پیامبر را نیز نشان می‌دهد.
- اندیشه‌های عرفانی رایج در زمان نظامی درباره وجود مقدس پیامبر در شعر وی تأثیر داشته است
- نظامی با داشتن گرایش‌های عرفانی قادر است به سیره و ویژگی‌های شخصیتی پیامبر اکرم، رنگ و بویی عرفانی بدهد.
- نظامی در تمام منظومه‌هایش به نعت پیامبر پرداخته؛ اما در مخزن در پنج نعت پی در پی برجسته‌ترین نعت‌ها را سروده است.
- مسئله معراج آن چنان در ذهن نظامی پر اهمیت است که شاعر با این که در قسمتی جداگانه یعنی بخش معراجیه به این مسئله مهم اشاره کرده است؛ با وجود این در تمامی نعت‌ها هم اشاراتی به آن دارد.
- علاوه بر گرایش‌های عرفانی، دین‌مداری و اعتقادات دینی نظامی در پردازش شخصیت پیامبر و اثبات برتری دین اسلام در شعرش تأثیر دارد.

پی‌نوشت

۱. این بیت تلمیح دارد به هبوط آدم از بهشت به کره خاکی که مربوط می‌شود به ماجرای خوردن میوه ممنوعه که به وسوسه شیطان صورت گرفت (ر.ک. قرآن کریم. بقره/۳۶؛ دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، صص ۱۷۴-۱۷۵؛ قصص قرآن مجید، صص ۹-۴).
۲. این بیت تلمیح دارد به ماجرای حضرت یوسف که برادران وی به حسد کردند و او را در چاه انداختند اما کاروانی که عازم مصر بود و از آن ناحیه می‌گذشتند او را از چاه در آوردند و به مصر بردند و... (ر.ک. قرآن کریم. یوسف/۱۵-۲۱؛ قصص قرآن مجید، صص ۱۴۴-۱۴۵).
۳. این بیت تلمیح دارد به ماجرای دست یافتن خضر بر آب حیات در ظلمات که موجب جاودانگی او شد (ر.ک. فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها، صص ۳۳۲-۳۳۳).
۴. این بیت تلمیح دارد به ماجرای بلعیده شدن حضرت یونس (ذوالنون) توسط ماهی که در حقیقت عتاب خداوند با وی بود (ر.ک. فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها، صص ۹۲۲-۹۲۳؛ قصص قرآن مجید، صص ۳۶۰-۳۶۲؛ قرآن کریم. انبیا/۸۷؛ صافات/۱۴۴).
۵. این بیت تلمیح دارد به ماجرای حضرت داوود پدر سلیمان که خداوند آهن را در دستان او چون موم نرم گردانید تا زره بسازد (قرآن کریم، سبا/ ۱۱؛ فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها، ص ۳۴۵).
۶. این بیت تلمیح دارد به ماجرای حضرت سلیمان از انبیاء بنی اسرائیل که بر جن و انس فرمان می‌راند و باد مسخر او بود (ر.ک. فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها، ص ۴۷۴؛ قرآن کریم، نمل/۱۷؛ قصص قرآن مجید، صص ۲۸۲-۲۸۵).
۷. این بیت تلمیح دارد به ماجرای حضرت موسی در کوه طور؛ یعنی چهل شبی که این پیامبر بر فراز طور سینا به عبادت می‌پرداخت تا بتواند آیات و فرامین دهگانه الهی را اخذ کرده و به بنی اسرائیل برساند (قرآن کریم، اعراف/ ۱۴۲؛ فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها، ص ۷۸۰؛ قصص قرآن مجید، صص ۲۴۳-۲۴۹).
۸. این بیت تلمیح دارد به ماجرای حضرت عیسی و عروج وی به آسمان (قرآن کریم، نسا/۱۵۶-۱۵۷؛ فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها، ص ۵۹۲؛ قصص قرآن مجید، صص ۴۶-۴۷).

منابع

- قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
- احمدی، احمد (۱۳۷۸) پیرامون فلسفه دکارت و علیت در فلسفه هیوم، تهران، فرهنگ اسلامی.
- بهار، ملک الشعرا (۱۳۵۵) بهار و ادب فارسی، جلد اول، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- جامی، عبدالرحمن، شواهد النبوه، به کوشش حسن امین، ۱۳۷۹، تهران، کسری.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۷) بحر در کوزه، چاپ دوم، تهران، علمی.
- شفیعی کدکنی، محمد رضا (۱۳۸۶) زمینه‌های اجتماعی شعر فارسی، تهران، اختران، زمانه.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۸) فرهنگ تلمیحات، چاپ ششم، تهران، فردوس.
- صفا، ذبیح الله (۱۳۶۶) تاریخ ادبیات در ایران، ج ۵، بخش ۱، چاپ چهارم، تهران، فردوس.
- فروزانفر، بدیع الزمان (۱۳۶۱) احادیث مثنوی، چاپ سوم، تهران، امیرکبیر.
- علوی مقدم، مهیار (۱۳۷۷) نظریه‌های نقد ادبی معاصر، تهران، سمت.
- کاشانی، عزالدین محمود (۱۳۷۲) مصباح الهدایه و مفتاح الحکایه، با مقدمه جلال الدین همایی، چاپ چهارم، تهران، هما.
- لاهیجی، شمس الدین محمد (۱۳۷۱) مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، شرح و تعلیقات از محمدرضا برزگر خالقی و عفت کرباسی، تهران، زوار.
- مدرس رضوی، محمد تقی (۱۳۴۴) تعلیقات حدیقه و شریعه الطریقه، تهران، مؤسسه مطبوعاتی علمی.
- نظامی گنجوی الف، جمال الدین الیاس (۱۳۷۶) اقبالنامه، تصحیح وحید دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، تهران، قطره.
- نظامی گنجوی خ، جمال الدین الیاس (۱۳۷۶)، خسرو و شیرین، تصحیح وحید دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، تهران، قطره.
- نظامی گنجوی ش، جمال الدین الیاس (۱۳۷۶) شرفنامه، تصحیح وحید دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، تهران، قطره.
- نظامی گنجوی ل، جمال الدین الیاس (۱۳۷۶)، لیلی و مجنون، تصحیح وحید دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، تهران، قطره.
- نظامی گنجوی م، جمال الدین الیاس (۱۳۷۶)، مخزن الاسرار، تصحیح وحید دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، تهران، قطره.
- نظامی گنجوی ه، جمال الدین الیاس (۱۳۷۶)، هفت پیکر، تصحیح وحید دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، تهران، قطره.
- نویا، پل (۱۳۷۳) تفسیر قرآنی و زبان عرفانی، ترجمه اسماعیل سعادت، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- نیشابوری، ابوبکر عتیق (۱۳۷۰) قصص قرآن مجید، به اهتمام یحیی مهدوی، چاپ سوم، تهران، خوارزمی.
- نیکویخت، ناصر (۱۳۸۶) مثنوی مخزن الاسرار، تهران، چشمه.